

شَهْدُ الْبَلَاغَةِ مِنْ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ

اثر: دکتر منوچهر اکبری

دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

(از ص ۴۹۹ تا ۵۱۷)

چکیده:

مقاله، به مقایسه دقیق و واژه به واژه هفت نسخه از ترجمه‌های نهج البلاغه اختصاص دارد. علاوه بر آن با این مقایسه به سبک و سیاق و عبارت پردازیهای هر مترجم پی می‌بریم. دقت و وسواس مترجمین را در حُسن انتخاب نزدیکترین واژه معادل از زبان فارسی نیز باز می‌یابیم.

شاخصترین ویژگی نسخه اصل (نسخه ترجمه دکتر شهیدی)، رعایت جانب اختصار و سجع پردازی در عبارتهای برگردان است. برای اثبات این نظر، تعداد واژه‌های بکار رفته در ترجمه یک عبارت، در هفت نسخه شمارش شد تا روشن شود تعداد کلمه‌های برخی از نسخه‌ها حتی بیش از دو برابر دیگر نسخه‌هاست. با این مقایسه دریافتیم که در متن عربی به لحاظ اعراب یا پس و پیش آوردن کلمه‌ها نیز تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد، ناگفته نماند که مترجمین از دو طیف روحانی و دانشگاهی انتخاب شده است، نوع واژه‌ها و سبک و سیاق عبارت پردازی هر قشر و طیف رابطه مستقیمی با زمینه‌های علمی و پیشینه تحصیلی آنان دارد.

واژه‌های کلیدی: جهاد، ترجمه، واژه‌های معادل، اختلاف نسخه‌ها،

اختصار، سجع.

مقدمه:

ترجمه در صورتی که دقیق و علمی صورت گیرد، یکی از راههایی است که موجب فرهی و تقویت زبان می شود. اگر در ترجمه سمت و سو و هدف مترجم احیاء و بکارگیری واژه های مناسب و حتی استخدام تعبیرها و ترکیب های شیوا در زبان باشد، زهی هنر و سعادت برای ارباب ادب و بلاغت.

شروط اصلی و بنیادین مترجم را چنین برشمرده اند:

۱- تسلط به دو زبان (زبان متن اصلی و زبانی که بدان متن را برمی گردانند)
۲- رعایت امانت در برگرداندن مفاهیم و مضامین اثری که برای ترجمه انتخاب شده است.

۳- تسلط و آگاهی به موضوعی که برای ترجمه در نظر می گیرند.

در برخی ترجمه ها گروهی معیار را ترجمه تحت الفظی و کلمه به کلمه می دانند. در این نوع از ترجمه، مترجم سعی دارد عبارتها را، واژه به واژه معادل سازی کند. هنر و استادی مترجم این است که از پشتوانه عمیق و غنی واژگانی و نیز نحو زبان استفاده بهینه کند. اگر به تاریخ زبان و تطور و تحول معنایی و صوری واژه ها، علم کافی داشته باشد به صحت و استحکام کار افزوده است. ذوق و حسن انتخاب برای کلمه های معادل در شیوایی و رسایی ترجمه مؤثر خواهد افتاد.

نوع دیگر ترجمه را ترجمه آزاد می نامند. در این نوع، مترجم سعی دارد ضمن رعایت روح کلی، مفاهیم و مضامین مهم را به زبان دیگر برگرداند. در این نوع هم، سرمایه و اشراف و شناخت زبان بخصوص گونه رایج و امروزی زبان بسیار مهم و نقش آفرین است.

در این گفتار و تحقیق به مقایسه نوع ترجمه، ترکیب ها، واژه ها و عبارت پردازی و جمله سازی هفت نسخه از ترجمه های نهج البلاغه می پردازیم، ضمن تکریم و تشکر از هر مترجم و مصحح چه آنان که روی در نقاب خاک کشیده اند و چه آنان که

سایه بلند شان بر سر اصحاب فضل و دانش مستدام است. بی تردید با مقایسه و نقد و بر شماری نقاط قوت اثر برتر، به نوعی رجحان علمی نیز حکم شده است، خاضعانه اقرار می‌کنم این گزینش یا حسن انتخاب اندکی از ارادتمان به سایر مترجمین نخواهد کاست. شبی از شبهای رمضان مرغ جانم بکوی علی پرکشید و با نیاز و تمنایی درونی، عطشناک و شیدا رو به روضه نهج البلاغه کردم و برحسب اتفاق، نسخه در اختیار - ترجمه استاد شهیدی - را گشودم و خطبه ۲۷ آمد که از معروفترین خطبه‌های نهج البلاغه است. بی آنکه از پیش دنبال خطبه، نامه و یا قسمتی خاص بگردم آنچه را فرا رویم گشوده شد، بفال نیک گرفتم و همان خطبه مبارک را معیار مقایسه قرار دادم. پس از تهیه همه نسخه‌ها، به خواندن عین متن و ترجمه از هفت نسخه مورد نظر با دقت و شکیبایی و وسواس روی هر واژه و ترکیب معادل در ترجمه درنگ کردم. سعی شد دور از مهر و شناختی که نسبت به افراد در قید حیات دارم و خالی از هرگونه تعصب شاگردی که مرا نسبت به بعضی است نکات قابل توجه را یادداشت کنم. در هر بار که ترجمه‌ها را باز می‌خواندم به نکته‌ها و دقایق و لطایفی بر می‌خوردم که مرا به بازخوانی چندین باره تشویق می‌کرد و می‌دانستم که درجوبی، سعی می‌طلبد. سمرانجام که تمام زوایای پیدا و نهان نسخه‌ها در خطبه مذکور در حد و وسع، استخراج و ثبت شد، بدانجا رسیدم که برای مقایسه و مقابله نسخه‌ها باید یک نسخه را اصل قرار داده، دیگر نسخه‌ها را با آن مقایسه کنم. اینکه چرا اقدام نسخه‌ها را اصل قرار ندادم و از آن میان چرا نسخه متأخری را بلحاظ ترجمه اصل قرار دادم از آن رو بود که نسخه استاد شهیدی بیش از دیگران بجانم نشست و ظرافتها و لطایفی که در آن گوشنواز و چشمگیر می‌نمود بیش از دیگران بود و مرا بخویش فرو می‌برد. البته جانب انصاف را نیز پاس باید داشت و گفت که استاد شهیدی بیشتر نسخه‌ها را پیش روی داشته در حالی که هر چه به روزگار گذشته برگردیم از تنوع و تکثر نسخه‌ها و نمونه‌ها برای مترجمین قبلی

کاسته می شود.

همینکه مترجمی بتواند بدون آنکه در دام ایجاز مخّل افتد، از وادی اطناب ممل رخ برتابد، خود امتیاز و حُسن و هُنر است. به نمونه‌هایی از نسخه‌ها پرداخته، قضاوت را به خوانندگان منصف وامی‌گذاریم ضمناً برای دقت و توجه نظر خوانندگان آمار و رقم و اژه‌های بکار رفته را پس از هر ترجمه می‌آوریم.

عین عبارت از نهج البلاغه چنین است:

«فَيَا عَجَبًا وَاللَّهِ يُمِيتُ الْقَلْبَ وَ يَجْلِبُ الْهَمَّ مِنْ اجْتِمَاعِ هَوْلَاءِ الْقَوْمِ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ.» (نسخه ش، ص ۲۸-۲۹، خطبه ۲۷)

ترجمه استاد دکتر شهیدی: «به خدا که هماهنگی این مردم در باطل خویش و پراکندگی شما در حق خود، دل را می‌میراند و اندوه را تازه می‌گرداند.» (نسخه ش، ص ۲۸-۲۹، خطبه ۲۷) (جمعاً ۲۳ کلمه).

اینک ترجمه همان عبارت از نسخه استاد دکتر آیتی:

«ای شگفتا، بخدا سوگند که همدست بودن این قوم با یکدیگر با آنکه باطل‌اند - و جدایی شما از یکدیگر - با آنکه بر حقیق - دل را می‌میراند و اندوه را بر آدمی چیره می‌سازد.» (نسخه .آ، ص ۸۳) (جمعاً ۳۴ کلمه).

ترجمه قرن پنجم و ششم با مقابله و تصحیح استاد دکتر عزیزالله جوینی:

«ای عجب بر خدا بدان عجیبی! و خدا بمیراند دل را و جمع آورد غم را از فراهم آوردن این گروهان بر باطل ایشان و جدا کردن شما را از حق شما.» (نسخه جو، ص ۶۰-۶۱) (جمعاً ۳۱ کلمه)

- ترجمه نسخه استاد محمد تقی جعفری:

«شگفتا، سوگند بخدا، اجتماع این قوم بر باطلشان و پراکندگی شما از حقتان، قلب را می میراند و اندوه را به درون آدمی می کشاند.» (نسخه جمع، ص ۲۵۹) (جمعاً ۲۵ کلمه)

- ترجمه نسخه حاج ملا صالح قزوینی:

«پس ای عجب، عجبی که به خدا قسم می میراند دل را و می کشاند غم و هم را از اجتماع قوم (معاویه) بر باطل ایشان، و تفرق و اختلاف شما از حق خودتان یعنی ایشان بر نصرت باطل مجتمع و متفق اند و شما در نصرت حق مختلف و متفرقید این عجب حالتی است. (نسخه صا، ص ۲۳-۱۲۲) (جمعاً ۵۱ کلمه).

- ترجمه نسخه مولی فتح الله کاشانی:

ای گروه من تعجب کنید، تعجبی چه تعجبی، به خدای سوگند که میراند دل را و می کشد اندوه دلم را از اجتماع و اتفاق آن گروه بر کار و راه ضلال خود، و از تفرقه شما از حق خود با وجود اعتماد شما بر حضرت ذوالجلال، یعنی به حق خدایی که متصف بدین صفت است که تعجب نمایند در این هر دو امر غریب و عجیب (نسخه فت، ص ۲۵۴) (جمعاً ۶۷ کلمه)

- ترجمه نسخه فیض الاسلام:

«ای بسا جای حیرت و شگفتی است! سوگند بخدا اجتماع ایشان (معاویه و همراهان او) بر کار نادرست خودشان و تفرقه و اختلاف شما از کار حق و درست خودتان دل را می میراند و غم و اندوه را صلب می نماید.» (نسخه ف، ص ۹۷) (جمعاً ۴۰ کلمه).

با توجه به ذکر نمونه‌های هر هفت نسخه و شمارش کلمه‌های بکار رفته در ترجمه مذکور با احتساب هر سه نوع کلمه (اسم، فعل، حرف) در ترجمه، مختصرترین برگردان از آن نسخه‌ش با رقم ۲۳ کلمه است و بعد از آن نسخه جمع ۲۵ کلمه، نسخه جو ۳۱ کلمه، نسخه آ ۳۶ کلمه، نسخه ف ۴۰ کلمه، نسخه صا ۵۱ کلمه و نسخه فت ۶۷ کلمه است.

مورد دیگر از رعایت اختصار در آغاز همان عبارت است. در برگردان واژه "والله" همه نسخه‌ها کلمه سوگند بخدا یا به خدا قسم را آورده‌اند فقط در نسخه‌ش "جو" از ذکر کلمه سوگند و یا قسم خودداری شده و به نقش کلمه "او" در معنا و موضع او سوگند توجه داشته‌اند و همین امر موجب شده است که ترجمه در این دو نسخه یک کلمه کوتاه‌تر باشد.

نکته دیگر سعی در کاربرد معانی نو با رعایت اصل امانت در تطبیق معنای جایگزین است، برای تعبیر "يَجْلِبُ الْهَمَّ" در همان عبارت، در نسخه "ش" معادل اندوه را تازه می‌گرداند انتخاب شده است. با دقت و امعان نظر در انتخاب معادل فارسی، باید گفت عبارت مرسوم و رایج در این موارد، جلب توجه به غم کردن، فرد را به اندوه بردن، غمگین کردن، اندوه را بر آدمی چیره ساختن، دل را از شدت غم متراکم دیدن، محزون کردن و تعابیری مشابه را بر می‌گزینند. انتخاب نسخه "ش" گویا با شرایط تاریخی گوینده عبارت عربی مناسب‌تر است. علی (ع) در شرایطی این سخنان را به زبان مبارک جاری ساخته است که از قبل نسبت به افراد مورد اشاره و عملکرد آنان دلی پُر درد و اندوه‌بار داشته است. مفهوم و تعبیر تازه کردن غم در دل صاحب سخن یعنی شما با این کارتان اجازه ندادید غمهایی که وجود مرا فراگرفته بود فروکش کند و فراموش شود و از دل زدوده شود. فی الواقع از روی زخم کهنه و قدیمی پرده برداشته‌اند. زیرا باید غمی کهنه در وجود کسی سابقه داشته باشد که کارهای مذکور آنها را تداعی و زنده‌گرداند.

- نکته دیگر که بعد ادبی نسخه "ش" را نسبت به سایر نسخه‌ها افزون کرده است، سعی در کاربُرد واژه‌ها، تعبیرها و صیغه‌های فعلی از گذشته‌های دور زبان و دوباره بخدمت خوانی فعلهای دعایی یا نفرینی است. در ادامه عبارتی که مقایسه شد کلمه بسیار پر مغز و عمیق مولا این است که «فَقُبْحًا لَكُمْ وَ تَرَحًّا» که چنین برگردانی دارد: «زشت بادید و از اندوه بیرون نیاید». مترجم با ظرافتی خاص مفهوم دعای منفی یا نفرین را تداوم معنایی بخشیده است. اگر چنین ترجمه می‌شد که، اندوهگین باشید یا با اندوه و حزن قرین باشید و... هرگز بار معنایی از اندوه بیرون نیابید را نداشت. تداوم و استمرار اندوهگنی در عبارت منتخب، قوی‌تر است. نکته دیگر کلمه "بارید" فعل دعایی است که برای واژه عربی مناسب‌تر می‌نماید. این کاربرد بلحاظ سبک و سیاق نوشتاری نوعی باستانگرایی واژگانی است.

- عبارت نمکین و ذوق پسند دیگر را باید در برگردان "قَاتَلَكُمْ اللَّهُ" جویا شد. مترجمین دیگر خدا نابودتان کناد (نسخه جع). بکشد شما را خدا (نسخه صا)، مرگ بر شما باد (نسخه آ). بکشاد شما را خدا (نسخه جو)، هلاک سازاد و لعنت کناد شما را ای اصحاب، (نسخه فت) خدا شما را بکشد (نسخه ف) را آورده‌اند. اما نسخه "ش". "خدایتان بمیراناد" را در نظر گرفته است. هم کاربرد خدایتان موجب خوش آوایی و تناسب صوتی شده است و هم فصل دعایی بمیراناد و هم ترجمه در حداقل ممکن یعنی دو کلمه‌ای صورت پذیرفته است. این کار هم نوعی باستانگرایی است. امروز منتقدان نکته سنج آنرا دلیل و حجتی بر قدرت شناخت زبان و توان درک ظرفیت کاربردی مترجم می‌دانند. بی تردید با این کار هم گامی بسوی صحت و تقویت ترجمه برداشته و هم خدمتی به احیای زبان پارسی صورت گرفته است. البته یادآوری این نکته ضروری است که هر گذشته‌گرایی یا احضار هر تعبیر و صورت فعلی متروک و مهجور را نمی‌توان باستانگرایی موفق دانست، بلایی که برخی بدان گرفتارند و آفتی که در واقع از جانب افراطیون گذشته‌گرایی یا پارسی

گرایان خشک طبع بجان زبان فارسی افتاده است.

- نمونه دیگر باستانگرایی مثبت را در ترجمه تفسیر "اللّه أبوهم" باید دانست. در نسخه "ش" چنین ترجمه شده است: «خدا پدرانشان را مُزد دهد» اگر چه در سایر نسخه‌ها هم ترجمه‌هایی قریب به نسخه "ش" آمده است ولی سلیقه و ذوق ادبی این بنده، برگردان نسخه "ش" را مناسب‌تر می‌داند. زیرا خدا نگهدارد، خدا پیامرزد، خدا خیر دهد، خدا حفظ کند را تعبیری تکراری و رنگ باخته‌تر از "خدا... مزد دهد" می‌دانم.

- در ترجمه عبارت: "فَإِذَا كُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَالْقَرِّ تَفْرُونَ فَإِذَا أَنْتُمْ وَاللَّهِ مِنَ السَّيْفِ أَفْرُؤُ". اکثر مترجمین سعی کرده‌اند، معنای تحت اللفظی واژه‌ها را در نظر بگیرند و هر کدام ترجمه‌ای را به قرار زیر انتخاب کرده‌اند:

«این همه که از سرما و گرما می‌گریزید، بخدا قسم از شمشیر گریزان‌ترید» (نسخه آ).
 "پس چون شما باشید از گرما و سرما گریزان، پس شما به حق خدا که از شمشیر گریزنده‌تر [اید] (نسخه جو).

«اگر شما از گرما و سرما چنین بگریزند و حذر نمایید پس شما بخدا قسم از شمشیر دشمن گریزان‌تر خواهید بود، که قتل و نبرد سخت‌تر باشد نزد مرد از حَر و بَرَد» (نسخه صا).

«شما که این همه عذر و بهانه از جهت فرار از گرما و سرما می‌آورید پس سوگند به خدا (در میدان جنگ) از شمشیر زودتر فرار خواهید نمود» (نسخه ف).
 «پس چون بودید شما که از گرما و سرما می‌گریختید، پس شما بخدا سوگند از شمشیر اعداء گریزان‌ترید، چه ظاهر است که قتل و برد سخت‌تر است پیش مرد، از شدت حَر و بَرَد» (نسخه فت)

- در نسخه "ش" باز بار رعایت جانب اختصار چنین آمده است:

«شما که از گرما و سرما چنین می‌گریزید با شمشیر آخته کی می‌ستیزید؟»

استاد شهید توجه داشته است که کاربرد تعبیر «والله» در بسیاری موارد برای تاکید و تایید نظر قائل یا برای الفای بهتر معانی مورد نظر به شنونده، آمده است، لذا در ترجمه آن را حذف کرده است، نسخه‌هایی که برای ترجمه «أَخْرُ» گریزان‌تر یا «گریزنده‌تر» یا «زود فرار نمودن» را انتخاب کرده‌اند گرچه معنی تحت اللفظی را رعایت کرده‌اند ولی ترجمه خالی از بار زبان ادبی است اگر به ترجمه نسخه «ش» اشکال کنند که صفت آخته برای شمشیر را از کجا آورده‌اند یا معادل کدام کلمه در سخن حضرت علی (ع) است؟ پاسخ این است که با در نظر گرفتن صحنه توصیفی یعنی جنگ، حالت شمشیر در صحنه نبرد، آختگی و از نیام بیرون آمدن است.

نکته دیگر اینکه ترجمه نسخه «ش» با سؤال همراه است. استفهام مجازاً مفید نفی یا اعجاب انکاری است. اینگونه سخن گفتن تأثیرگذارتر است از آنکه به صراحت بگوییم گریزان‌تر یا گریزنده‌ترید و سیاق کلام با توجه به پیشینه مخاطبین و وجود جمله‌های قبلی و نظر داشت به شرایط خطبه و اشراف و علم و سابقه و شناخت قائل از شنوندگان، زمینه طرح سؤال انکاری را فراهم آورده است. در عین حال که رعایت سجع و می‌گریزید و می‌ستیزید نیز در انتخاب مترجم بی‌اثر نبوده است. نکته ظریف دیگر اینکه می‌ستیزید کاربرد دو پهلو دارد، یعنی هم شما باید ستیز کنید و هم طرف مقابل با شمشیر آخته با شما می‌ستیزد. یعنی باید ستیز و تهاجم دشمن و طرف مقابل را پاسخ دهید و مقاومت کنید چون چاره‌ای جز ستیز متقابل ندارید. در آن صورت گریز و بهانه‌سرما و گرما سؤال انگیزتر می‌شود و همین کاربرد دو پهلو موجب تقویت زبان شده است. حمله و تهاجم معمولاً به طرف حمله‌کننده و متهاجم برمی‌گردد ولی ستیز ضرورتاً یک بعدی و یک جانبه نیست می‌تواند طرفینی باشد.

در آغاز خطبه برای ترجمه این عبارت «لِخَاصَّةِ أَوْلِيَاءِهِ» برخی همین کلمه‌ها را به صورت نگارش و بسیاق دستور فارسی یا در مواردی کلمه «اولیائه» را به دوستان

برگردانده‌اند.

نسخه آ (بندگان خاص، ص ۸۱) نسخه جو (خاصه دوستان، ص ۵۹)
 نسخه جع (خواص اولیاء، ص ۲۵۸، ج ۵) نسخه ف (خواص دوستان، ص ۹۶)
 نسخه فت (دوستان خاص، ص ۲۵۰) نسخه صا (خاصان اولیاء دوستان، ص ۱۱۹، ج ۱)
 نسخه ش (گزیده دوستان، ص ۲۷)

با مقایسه ترجمه‌های مذکور و نظر داشت به تلاش مترجم برای یافتن مناسب‌ترین معادل فارسی برای هر دو کلمه، انصاف باید داد که برگردان نسخه "ش" از دیگر نسخه‌ها برتر است زیرا هر دو واژه را به فارسی برگردانده در صورتی که برخی فقط نحوه نوشتاری و رسم الخط عربی را با حذف "ل و ه و ه" از پیش و پس "لِخَاصَّةِ اَوْلِيَاءِهِ" همان را در برگردان آورده‌اند و برخی هم واژه اولیائه را به دوستان ترجمه کرده‌اند.

ناگفته نماند که تا فرد و بنده‌ای نزد خدا خاص نباشد برگزیده نخواهد بود ضمناً واژه برگزیده با سیاق مرسوم و متداول و سنت ادبی جاری زبان، آشنا تر از خاص یا خواص است. تذکار این نکته لازم می‌نماید که در معرفی و تعیین امتیاز ترجمه برتر همین نازک طبعی‌ها و موشکافیها و نکته‌سنجی‌ها یکی از معیارها و ملاکهای قابل توجه و مهم است.

در ترجمه عبارت: «وَهُوَ لِبَاسِ التَّقْوَىٰ وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ» نسخه "ش" مرجع ضمیر هُوَ را که جهاد است، حذف کرده تا هم زمینه قرینه سازی حاصل آید و هم با رعایت اصل اختصار، از تکرار بپرهیزد. از میان نسخه‌های مورد نظر هیچکدام حذف مذکور را نپذیرفته‌اند دو نسخه جو و ف بجای هُوَ حرف "آن" را آورده و مابقی نسخه‌ها یعنی آ، فت، صا و جع کلمه جهاد را آورده‌اند.

در ترجمه «فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ التَّسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الدُّلِّ وَ سَمَلَةَ الْبَلَاءِ» اکثر مترجمین ترک رغبت را به روی برگرداندن یا ترک کردن یا عدم رغبت یا پشت کردن به جهاد و

مفاهیمی اینگونه آورده‌اند. انصاف باید داد در این زمینه ترجمه "آ" از سایر نسخه‌ها بسیار ادیبانه و شیوا و فصیحتر است. نسخه "آ" چنین آورده است:

(هرکه آن را ناخوش دارد و از آن رخ برتابد، خداوند جامهٔ خواری و زبونی بر او پوشاند و محنت و بلایش در میان گیرد) (نسخهٔ آ، ص ۸۱). اما وجه امتیاز نسخه "ش" نسبت به سایر نسخه‌ها حتی نسخه "آ" بدین جهت است که از لحاظ نوع سجع دلنشین‌تر است در عین حال که در برگردان ترک رغبت نیز نوآوری و بدیع طبعی بخرج داده است و آن را با ترکیب زیبا و خوش آوای فارسی "ناخوشایندی" معادل دانسته است. اگر در القای واژه‌ها و عبارات‌ها بُعد صوتی و تأثیر آوایی را نیز در نظر بگیریم و طنین حروف و همنشینی اصوات و حرکات را در ایجاد و خلق موسیقی کلمات مؤثر بدانیم تعبیر روی برگرداندن یا عدم رغبت، هرگز به پایهٔ ناخوشایندی نخواهد رسید ضمن اینکه ناخوشایندی کاملاً فارسی ناب و سره است در حالی که عدم رغبت کاملاً عربی است. ضمناً ترک جهاد را به واگذاری ترجمه کرده که برای القای مفهوم ناخوشایندی زمینه‌ساز خوبی است. یعنی واگذاری و ناخوشایندی رابطه مستقیم دارند و هر دو زمینه پوشش لباس و جامهٔ خواری را فراهم می‌آورند. ناگفته نماند که فعلهای بعدی را به ترتیب پوشاند، کشاند و بماند انتخاب کرده که همین حسن انتخاب و دقت نظر زمینهٔ فربهی سجع پردازی و هماهنگ سازی را به خوبی فراهم آورده است.

اگر قرار بود پس از نسخه "ش" و از میان شش نسخه دیگر، برترین ترجمه را برگزینیم، بی تردید و با قطع و یقین نسخه "آ" در صدر می‌نشست. در مواردی بدون نظر داشت امتیاز سجع، عبارتهای نسخه مذکور حتی به نسخه "ش" هم پهلو می‌زند. البته اگر بحث نزدیکی به زبان و سیاق نوشتاری گذشته ملاک باشد نسخهٔ جو بحق صدرنشین خواهد شد.

در ترجمه تفسیر "فِيَاَعَجَبًا" اختلافی در نسخه‌ها دیده می‌شود. از هفت نسخه،

نسخه‌های جو، آ، جمع، ف و فت همگی مفعول مطلق را پس از عجباً ذکر کرده‌اند یعنی به صورت "فَيَا عَجَبًا عَجَبًا" و نسخه "صا" هم "يا عَجَبًا عَجَبًا" آورده است. فقط نسخه "ش" است که عَجَبًا را دوبار نیاورده است. در ترجمه عبارت مذکور هم، تحت تأثیر نوع انتخاب نسخه، سعی کرده‌اند هر دو تعجب را معنی کنند. در نسخه‌های "آ" و "جع" بجای ترجمه دوبار برای عجباً فقط به یک مورد بسنده شده و در همان دو مورد هم یا عجباً را به ترتیب، ای شگفتا و شگفتا ترجمه کرده‌اند. در این مورد فقط نسخه "جع" با نسخه "ش" کاملاً منطبق است. در نسخه "ش" به جهت اختصار حتی "ای" به عنوان حرف ندا نیز حذف شده است. ضرورت حذف را چه بسا آن دانسته‌اند که در خود کلمه شگفتا حرف الف بی بهره از نقش ندایی نیست. از بین چهار مترجم روحانی یعنی مترجمین نسخه‌های (الف، صا، فت و جع) فقط نسخه "جع" سعی کرده است، مجموعه قاموسی زبان فارسی را در نظر بگیرد. اگر در برگردان "فَيَا عَجَبًا عَجَبًا" بگوییم ای عجب، جای تعجب است، یا جای تعجب است، تعجب، در واقع عین کلمه را در فارسی آورده‌ایم و فقط تنوین و اعرابها را حذف کرده‌ایم.

ترجمه نسخه‌ها در عبارت "بَلْ كَأَنَّ عِنْدِي جَدِيرًا" نیز بسیار متفاوت است. نسخه "آ" (بلکه مرگ را سزاوار است)، نسخه "صا" (بلکه هست به آن حال نزد من لایق و سزاوار) نسخه "جو" (بلکه باشد بدان سزاوار) نسخه "جع" (بلکه مرگ برای انسان مسلمان به جهت تأثر از این حادثه در نظر من امری است شایسته و با مورد) نسخه "ف" (بلکه به نزد من هم به مُردن سزاوار است) نسخه "فت" (بلکه هست آن مرد نزد من به مُردن سزاوار)، اما در نسخه "ش" تلقی با دیگر نسخه‌ها متفاوت است، تلقی و استنباط در معنای عبارت مذکور این است که مُردن فرد مسلمان را در آن شرایط کرامت می‌داند. یعنی فقط به حکم سلبی حیات یعنی به مردن تنهای چنان فردی بسنده نشده است. اگر فرد مسلمانی از غیرتمندی و

تعصب و عدم تحمل شرایط بوجود آمده و از شدت غم چنان حادثه‌ای، بمیرد صاحب عزت و کرامت است. نکته دیگر اینکه در نسخه "ش" برای عندی، تعبیر فارسی "در دیده من" را برگزیده است که نسبت به تعبیر تکراری و رنگ باخته و غیر ادبی پیش من، نزد من و حتی در نظر من، مناسب تر است. ضمناً تعبیر در دیده من فارسی است و در عین حال برخوردار از بار معنایی نظر و عقیده نیز هست. اینجا دیده صرفاً نقش عضو و وسیله دیدن را ندارد، بلکه به خوبی توانسته است بجای تعبیر مرسوم نظر داشتن، نظر دادن و امثال آنها قرار گیرد. اما ترجمه نسخه "ش" از عبارت مذکور بدین قرار است. (که در دیده من شایسته چنین کرامت است).

قسمت دیگری که در اولین بازخوانی و مقایسه ترجمه‌ها و تطبیق عبارتها، توجه خواننده را به خود معطوف می‌دارد، برگردان این عبارت معروف و ضرب المثل گونه مولی علی (ع) است.

«يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَ لَا رِجَالَ»

نسخه "آ" (ای به صورت مردان عاری از مردانگی)

نسخه "جع" (ای نامردان مرد نما)

نسخه "جو" (ای مانده مردان و نه مردان)

نسخه "صا" (ای مانند مردان و نه مردان)

نسخه "ف" (ای نامردهایی که آثار مردانگی در شما نیست)

نسخه "فت" (ای جماعت مانند بمردان، به حسب ظاهر)

نسخه "ش" (ای نه مردان به صورت مرد)

اگر چه هر مترجم سعی کرده است، مناسب‌ترین معادل را از فارسی برگزیند و روحیه و حالات هر یک هم در انتخاب کلمه معادل بی تأثیر نبوده و خواسته‌اند ظرفیت و ظرافت عبارت علی (ع) را نیز در نظر بگیرند اما در نسخه "ش" نوآوری و ظرفیت سازی دیگری مطرح شده است که لازم است اندکی به توضیح و بازگشایی

مطلب بپردازیم.

با دقت بیشتر در می‌یابیم که ترجمه نسخه "ش" آمیخته‌ای است از نسخه "صا" و نسخه "آ" یعنی قسمت دوم نسخه "صا" را اول گرفته، ای نه مردان و قسمت اول نسخه "آ" را قسمت دوم ترجمه خود قرار داده یعنی "به صورت مرد". اما فرق است بین نامرد و نامردان با نه مرد و نه مردان. نامرد معمولاً به کسی می‌گویند که در اعمال و رفتار و تعامل او با مردم در مواردی جلوه‌هایی از رندی به معنی مرسوم در روزگار ما یا بیش از حد جانب خود را گرفتن یا در حواشی خیانت و جنایت قرار گرفتن یا حق خوری و طمع ورزی و حتی حق‌کشی کردن است. آنچه از عبارت مورد نظر علی (ع) بر می‌آید مطلق معنای نامردی است نه اینکه بگوییم اینها مثلاً ۴۰٪ مردند ۶۰٪ نامردند، یا اینها در مواردی مردانگی از خود نشان می‌دهند ولی در این مورد نامردی کرده‌اند. علی (ع) می‌خواهد بگوید شما اصلاً مرد نیستید، نه اینکه در این مورد خاص کار مردانه نکرده‌اید. در عین حال که در نسخه "ش" نوعی نوآوری هم صورت پذیرفته است یعنی هم واژه متداول در زبان عامه مردم را به کار برده و هم خواننده را برای لحظه‌هایی به تأمل واداشته زیرا به جای اینکه واژه مرد را با پیشوند "نا" منفی کرد، می‌توان "نه" را آورد و بار منفی را از صورت و ظاهر امر به محتوی در هویت و درون هم تسری دارد. بی تردید از این نوع اختلاف‌ها باز هم به نمونه‌هایی برخورداریم خورد اما با بیان ویژگیهای چشمگیر دیگر از نسخه "ش" دامن سخن را گرد می‌آوریم.

مهمترین ویژگی نسخه "ش" که در بدایت امر نظر هر خواننده را به خود جلب می‌کند، رعایت سجع در ترجمه است.

اینک نمونه‌های شاخص سجع آفرینی را در ترجمه نسخه "ش" از خطبه بیست و هفتم نهج البلاغه می‌آوریم:

- اما بعد جهاد دری است از درهای بهشت که خدا به روی گزیده دستان خود

گشوده است و جامه تقوی است که بر تن آنها پوشیده است. (گشوده است و پوشیده است).

- زره استوار الهی است که آسیب نبیند و سپر محکم اوست که تیر در آن ننشیند. (نبیند و ننشیند).

- هر که جهاد را واگذارد و ناخوشایند داند، خدا جامه خواری برتن او پوشاند و فوج بلا بر سرش کشاند و در زبونی و فرومایگی بماند (داند). پوشاند، کشاند و بماند).

- دل او در پرده‌های گمراهی نهران و حق از او روی گردان (نهران و گردان).

- به خواری محکوم و از عدالت محروم (محکوم و محروم).

- من شبان و روزان، آشکارا و نهران، شما را به رزم این مردم تیره روان خواندم. (شبان و روزان، آشکارا و نهران و تیره روان).

- با آنان بستیزید و پیش از آنکه به شما حمله برند، بگریزید (بستیزید و بگریزید)

- به خدا سوگند مردمی که در آستانه خانه‌شان نکوشیدند جز که جامه خواری بر آنان نپوشیدند. (نکوشیدند و نپوشیدند).

- اما هیچ یک از شما خود را برای جهاد آماده نساخت و از خوارمایگی هر کس کار را به گردن دیگری انداخت. (نساخت و انداخت).

- سپس غارتگران پشتوارها از مال مسلمانان بسته نه کشته‌ای برجای نهاده و نه خسته، به شهر خود بازگشته‌اند. (بسته، نهاده، بازگشته‌اند).

- اگر از این پس مرد مسلمانی از غم چنین حادثه بمیرد، چه جای ملامت است که در دیده من شایسته چنین کرامت است. (ملامت است و کرامت است).

- دل را می میراند و اندوه را تازه می گرداند. (می میراند و می گرداند).

- زشت با دید و از اندوه بیرون نیابید که آماج تیر بلاید. (بادید، نیابید و بلاید)

- شما که از سرما و گرما چنین می گریزید، با شمشیر آخته کجا می ستیزید؟

(می‌گریزد و می‌ستیزد)

- ای نه مردان به صورت مرد، ای کم خردان نازپرورد. (به صورت مرد، نازپرورد)
- پایان این آشنایی ندامت بود و دستاورد آن اندوه و حسرت (ندامت و حسرت)
- دلم از دست شما پُر خون است و ... سینه‌ام مالا مال خشم شما مردم دون
(پرخون و دون).

- پیایی جرعه اندوه در کامم می‌ریزد... کار را بهم درمی‌آمیزد (می‌ریزد و در
می‌آمیزد).

- کدام یک از شما بیشتر از من در میدان جنگ بوده و بیشتر از من نبرد دلیران را
آزموده؟... (بوده و آزموده).

- هنوز بیست سال نداشتم که پا در معرکه گذاشتم (نداشتم و گذاشتم).

- اکنون سالیان عمرم از شصت فزون است، اما آن را که فرمان نبرند سر رشته کار
از دستش بیرون است (فزون است و بیرون است).

- در ترجمه واژه "فَقْبَحاً لَكُمْ" نوعی باستانگرایی در انتخاب فعل دعایی را،
رعایت کرده است آنجا که گفته است "زشت بادید" غیر از این نمونه شاخص
نمونه‌های دیگری از افعال دعایی دارند مانند: خدایتان بمیراناد، خدا پدرانشان را
مُزد دهد.

- نکته دیگر که از تطبیق نسخه‌ها برمی‌آید اینکه در نسخه‌های "آ" "جو" "فت"
"جع" و "ف" پس از کلمه "قَوْم" در عبارت "قَوَّ اللَّهُ مَا غَزَى قَوْمٌ" واژه قَطُّ آمده است و
در سایر نسخه‌ها از جمله "ش"، "صا"، واژه قَطُّ نیامده است.

- در نسخه‌های "آ"، "جو"، "فت"، "جع" و "صا" تعبیر "سَمَلَةُ الْبَلَاءِ" آمده است و
فقط در دو نسخه "ف" و "ش" به صورت "سَمَلَةَ الْبَلَاءِ" ضبط شده است.

- اختلاف دیگر نسخه "ش" با سایر نسخه‌ها در کاربرد واژه "بِالْأَسْدَادِ" است. در
نسخه‌های "آ"، "ف"، "فت"، "صا"، "جو" و "جع" همگی پس از واژه قَلْبِهِ کلمه

"بِالِاسْهَابِ" آمده است.

- اختلاف کاربرد یا ضبط در واژه النَّصْف است که در نسخه‌های "جع" و "آ" و "جو" بدینصورت و در نسخه‌های "فت" و "صا" و "ش" به صورت النَّصْف و فقط در نسخه "ف" چنین آمده است: النَّصْف.

در نسخه "ش" قسمتی از خطبه چنین است: ... فَتَوَاكَلْتُمْ وَ تَخَاذَلْتُمْ حَتَّى شُنِّتِ الْغَارَاتُ عَلَيْكُمْ و پایان این عبارت در نسخه‌های "آ"، "ف"، "فت"، "جع"، "صا" و "جو" همگی عَلَيْكُمْ قبل از الْغَارَاتُ آمده است یعنی بدین صورت: ... حَتَّى شُنِّتِ عَلَيْكُمْ الْغَارَاتُ.

در ثبت این عبارت از خطبه ۲۷ نیز بین نسخه‌ها اختلاف دیده می‌شود. در نسخه‌های "ش" و "جع" و "فت" و "صا" و "ف" چنین است: مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلِمٌ وَلَا أَرِيقَ لَهُمْ دَمٌ. اما در نسخه‌های "جو" و "آ" چنین است: ... وَلَا أَرِيقَ لَهُ دَمٌ. در اکثر نسخه‌ها عبارت: بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيرًا. یکسان است و فقط در نسخه "جو" واژه "عِنْدِي" محذوف است.

- در ثبت و نقل این عبارت "فَيَا عَجَبًا: عَجَبًا وَاللَّهِ يُمِيتُ الْقَلْبَ و ... نسخه‌های "ف"، "جو"، "فت"، "جع" و "آ" مشابهند. در نسخه "صا" حرف ندای آغاز عبارت فاقد "ف" استیناف است و چنین آمده است: يَا عَجَبًا - عَجَبًا وَاللَّهِ... در نسخه "ش" اختلاف با نسخه‌های "ف"، "جو"، "فت"، "جع" و "آ" در این است که عَجَبًا را فقط یک بار آورده است، بدینصورت. فَيَا عَجَبًا وَاللَّهِ يُمِيتُ... - بین نسخه‌های "ش" و "ف" با نسخه‌های "جو"، "آ"، "فت"، "صا" و "جع" در اعراب واژه مَعْرِفَةً اختلاف است در نسخه‌های اخیر مَعْرِفَةً و در نسخه‌های "ش" و "ف" به صورت مَعْرِفَةً است.

- سیاق و زبان ترجمه نسخه "جو" به لحاظی از جهت تاریخ از قدمت بیشتری نسبت به سایر نسخه‌ها برخوردار است در نوع تعبیرها، عبارت‌ها، واژه‌ها، فصلها و

حروف ربط و اضافه و نوع جمله‌بندی با سایر نسخه‌ها تفاوت دارد. مثلاً از فعل گشتن، فعل دعایی بکشاد و در جایی زشتی باد را بکار برده است. از علامت مفعولی "مر" نیز استفاده کرده است. آنجا که گوید: پس زشتی باد مر شما را اندوه باد. (ص ۶۱، نسخه "جو"). و نیز... هست یکی از ایشان سخت تر مر او را علاجی (ص ۶۲، نسخه "جو") پیشوندهایی که در این قسمت از ترجمه نسخه "جو" آمده است امروز نوعی باستانگرایی است. اگرچه نسبت به زمان مترجم، مرسوم زبان زمان، بوده است.

«پس به حق خدا که غذا بکنند و اقومی هرگز در اصل سرای ایشان مگر که ذلیل شوند، پس واگذاشتید بعضی و ابعضی، و فرو گذاشتند تا واریختند بر شما غارت‌ها، و مالک شوند و واگرفتند و شما وطن‌ها، یعنی واگرفتند. (ص ۵۹، نسخه "جو"). از میان هفت نسخه مذکور، عبارت: وَ شَخْنُكُمْ صَدْرِي غَيْظًا وَ جَرَّ عَتْمُونِي نُغَبِ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا را از تمامی نسخه‌ها شیوا، دلنشین‌تر، ادیبانه‌تر برگردانده‌اند و چاشنی لطیف سخنی و نازک طبعی ترجمه از دیگران مناسبتر است و اینک برگردان عبارت مذکور: و سینه‌ام را از خشم آکنده ساختید و جام زندگیم را از شرنگ غم لبریز کردید.

نتیجه:

تنوع ترجمه‌ها با وجودی که متن ثابت است هم دلیل غنای زبان فارسی است و هم گویای هنرنمایی مترجمین در انتخاب واژه‌های مناسب فارسی.

تذکار:

برای سهولت ارجاع منابع علامت اختصاری زیر را در نظر گرفته‌ایم:
نسخه "آ": ترجمه استاد دکتر عبدالمحمد آیتی.

- نسخه "جع": ترجمه استاد محمد تقی جعفری.
نسخه "جو": تصحیح و مقابله ترجمه و متن استاد دکتر عزیز الله جوینی.
نسخه "ش": ترجمه استاد دکتر سید جعفر شهیدی.
نسخه "صا": ترجمه ملا صالح قزوینی.
نسخه "ف": ترجمه مرحوم فیض الاسلام.
نسخه "فت": ترجمه ملا فتح الله کاشانی.

منابع و مأخذ:

- ١- نهج البلاغه، مترجم، آیتی، عبدالمحمد، چاپ دوم، نشر دفتر فرهنگ اسلامی، ١٣٧٧.
- ٢- نهج البلاغه، ترجمه و تفسیر، جعفری، محمد تقی، ج ٥، چاپ اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ١٣٥٩.
- ٣- نهج البلاغه، تصحیح و مقابله ترجمه و متن، جوینی، عزیزالله، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٧٧.
- ٤- نهج البلاغه، مترجم، شهیدی، سید جعفر، چاپ اول، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ١٣٤٨.
- ٥- نهج البلاغه، مترجم، قزوینی، مُلا صالح، چاپ اول، انتشارات اسلامی، تبریز، ١٣٨٠ (ه.ق).
- ٦- نهج البلاغه، مترجم و شارح، فیض الاسلام اصفهانی، علی نقی، چاپ دوم، ١٣٥١.
- ٧- نهج البلاغه، (تنبيه العارفين و تذكرة العارفين)، ترجمه و شرح کاشانی، ملافتح الله، ج ١، چاپ اول، نشر میقات، ١٣٤٤.